

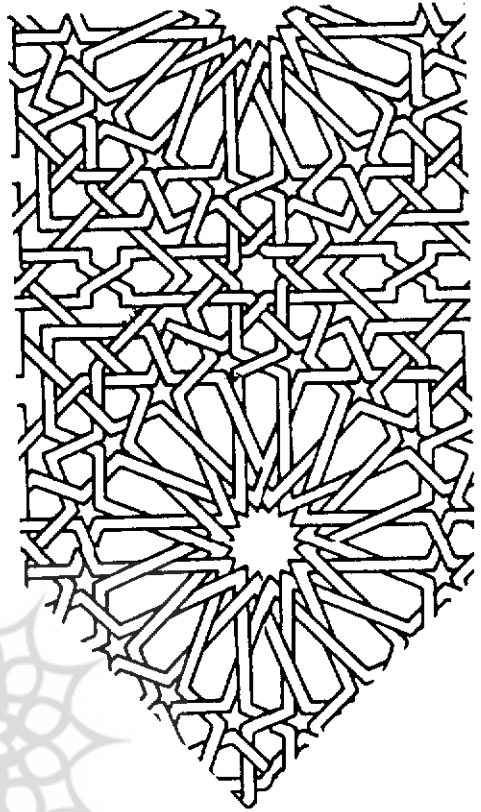
فرهنگ، یکی از مفاهیم ارزشمند جامعه بشری به شمار می‌آید. شاید عمده‌ترین وجه تمایز انسان از سایر جانداران، فرهنگ‌پذیری آدمیان باشد. کلمه فرهنگ برای انسانها، با نام تمدن، پیشرفت، تربیت، هنر، خلاقیت و ابتکار، کشف و اختراع آمیخته است، به همین دلیل معارف و دانسته‌های بشری را فرهنگ نامیده‌اند. پیش از این آموزش و پرورش هم فرهنگ نامیده می‌شد.

"واژه فرهنگ به دو بخش "فر" به معنی "پیش" و "هنگ" به معنی "کشیدن" تقسیم شده است.^۱ بنابراین در ذات واژه فرهنگ، پیشرفت و توسعه و جلو رفتن وجود دارد. در معنای عامیانه هم وقتی به جمع و جامعه‌ای، "با فرهنگ" اطلاق می‌شود، مفاهیمی از زندگی بر اساس نظم و قاعده و فضیلت و تمدن به ذهن متبادر می‌گردد.

برای فرهنگ تاکنون بیش از صد تعریف ارائه شده است، اما در این نوشتار تعریفی که بیشتر به تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش نزدیک باشد، مورد توجه ماست.

"به تعبیر دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان ادب فارسی "فرهنگ" عبارت است از کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد و کلی و جهان شمول است، به طوری که همه ارزشها و روشهای فرد و اجتماع را در بر می‌گیرد.^۲ دکتر علی شریعتمداری رئیس فرهنگستان علوم، "فرهنگ" را راههای زندگی مردم می‌شناسد و رسالت مدرسه را انتقال میراث فرهنگی، نقد و ارزشیابی آن و توسعه میراث فرهنگی ذکر می‌نماید.^۳

"در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر از



آموزش و پرورش فرهنگ و

علیرضا عصاره

بیشتر و هویت مطلوبتر وجه غالب را می‌یابند. گاهی فرهنگها با هم اختلاط می‌یابند، و گاهی فرهنگ غالب تداوم یافته و فرهنگ مغلوب در طول زمان مستحیل شده، از بین می‌رود.

مراوده فرهنگها و تأثیرپذیری مطلوب از همدیگر امری پسندیده و برای رشد و اعتلای فرهنگی جوامع بسیار مفید می‌باشد و شاید آیات شریفه قرآن " و قل سیروا فی الارض ... " تأکیدی بر ضرورت بررسی فرهنگها و تمدنهایی باشد که به دلیل برخورداری از مایه‌های قوی و غنی فرهنگی دستخوش تحول و اعتلا گردیده‌اند و یا بر عکس جلوه‌های عقب‌ماندگی و مشکلاتشان از فرهنگ ضعیف و بدون مایه آنها نشأت گرفته باشد.

بنابراین " اشاعه فرهنگ " که معمولاً به انتقال فرهنگ از یک جامعه به جامعه دیگر اطلاق می‌گردد مادام که بر ارتباط متقابل بر اساس تمایل و اشتیاق جوامع انجام پذیرد امری مثبت و سازنده و از عوامل مؤثر در تغییر و تحول فرهنگی تلقی می‌گردد، اما اگر انتقال فرهنگی، یک سویه، غیر داوطلبانه و به نوعی صدور سلطه‌گرانه بوده، به مردم جامعه‌ای تلقین گردد، از آن به نام " تهاجم فرهنگی " یاد می‌گردد، که این نوع اشاعه فرهنگی، نه تنها مفید و مناسب نمی‌باشد، بلکه باعث مستحیل شدن فرهنگ جامعه، حذف هویت فرهنگی و خودباختگی فرهنگی می‌شود و زمینه سقوط ارزش‌های فرهنگی را فراهم می‌آورد.

شک نباید داشت که فرهنگ مبنای اصلی هویت جوامع انسانی می‌باشد و پویایی و شکوفایی هر جامعه‌ای در سایه تحرک و سازندگی فرهنگی آن جامعه شکل می‌گیرد. جامعه یعنی مردمی که با هم زندگی می‌کنند و

سالهای ۱۹۴۵ به بعد تأکید زیادی بر فرهنگ و مسائل فرهنگی شده است، به طوری که در قطعنامه ۴۱/۱۸۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، فاصله زمانی ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ به عنوان " دهه جهانی توسعه فرهنگی " اعلام شد و برنامه کاری کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت در سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نیز بر چهار محور فرهنگی: به رسمیت شناختن بعد فرهنگی توسعه، تحکیم و غنابخشی به هویت‌های فرهنگی، گسترش شرکت در فعالیتهای فرهنگی و ارتقای همکاریهای علمی و فرهنگی تنظیم شده است.^۲

همان طوری که گفته شد فرهنگ راهی است که مردم برای زندگی بر می‌گزینند، مجموعه‌ای از آداب و سنتها و میراث گذشتگان که هر نوع رابطه‌ای بین مردم در جامعه تحت تأثیر آنهاست. نکته مهم در تأثیر فرهنگ، پای‌بندی و باور مردم نسبت به اجرای موازین فرهنگی جامعه " خودی " می‌باشد. به همین دلیل جامعه‌شناسان و مربیان تعلیم و تربیت معتقدند برای اجرای هر نوع رفتار و نگرشی، آن رفتار و نگرش باید در جامعه به صورت فرهنگ درآید.

فرهنگ حتی در یک جامعه ملی، در بین اقوام و گستره‌های جغرافیایی دارای تفاوتی می‌باشد و در هر قسمت جغرافیایی یا قومیت مشخص بر انجام سنتها و روشهایی معین تأکید می‌گردد. در جامعه بین‌المللی هم این تفاوتها در گستره بیشتری وجود دارند، اما آنچه اهمیت دارد، برخورد فرهنگهای مختلف با همدیگر است که در این داد و ستدها معمولاً فرهنگها از هم تأثیر پذیرفته و عمدتاً فرهنگهای با غنای

مؤلفه‌های چنین تفکری است و ایجاد و ابداع و نوآوری که میراث فرهنگی را توسعه می‌بخشد نیز از جمله آثار مفید تفکر خلاق می‌باشد.

توسعه به معنای رشد کیفی در جامعه است، و در مقایسه با رشد که معمولاً افزایش در ابعاد کمی را مطرح نظر دارد به بهبود ازتقاء عوامل می‌نگرد، بنابراین مفهوم توسعه علاوه بر بهبود در زمینه تولید شامل تغییر و تحول کیفی در ساخت نهادهای اجتماعی، اداری و فرهنگی و همچنین تفکر و بینش عمومی می‌گردد.

در مفهوم "توسعه فرهنگی" نیز رشد کیفی در مؤلفه‌های فرهنگی جامعه مورد نظر می‌باشد و بیش از هر عاملی، افزایش در ظرفیت، خلاقیت و نوآوری آدمیان در انجام رفتارهایشان مورد توجه است.

به عبارت واضح‌تر توسعه فرهنگی یعنی، ارتقای خلاقیت و نوآوری، افزایش حجم مبادلات فرهنگی، تعمیق نگرش‌ها و تقویت هویت فرهنگی.

رابطه فرهنگ و توسعه هم تعامل‌زا و متقابل می‌باشد، یعنی اینکه فرهنگ خود موجب توسعه است و دستیابی به توسعه بدون دسترسی به فرهنگ خاص آن امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر چون دستیابی به هر نوع توسعه‌ای فرهنگ خاص آن را می‌طلبد، بنابراین ایجاد توسعه در جامعه به معنای تحرک و پویایی فرهنگی بوده، توسعه فرهنگی را تحقق می‌بخشد.

همچنانکه گفته شد آموزش و پرورش عامل انتقال فرهنگ است و رسالت نقد و ارزشیابی و توسعه میراث علمی را به عهده دارد، و فرهنگ نیز خود موجب توسعه به شمار می‌آید، پس آموزش و پرورش عامل اساسی و اصلی توسعه

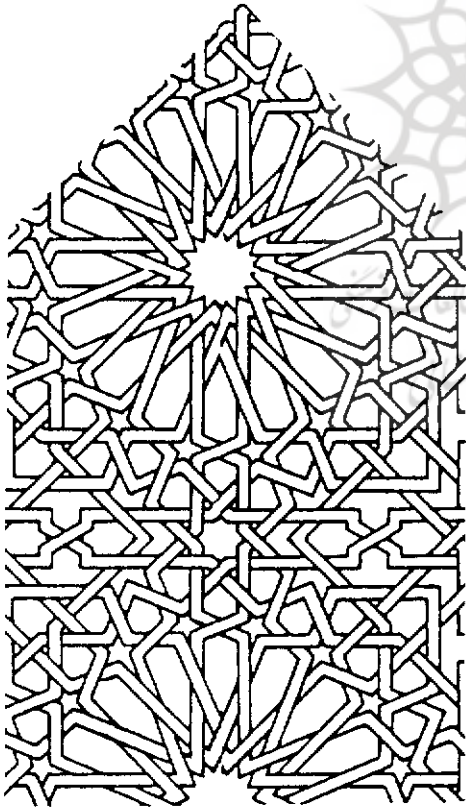
فرهنگ به مفهوم راهی که مردم برای زندگی برگزیده‌اند، دو واژه مرتبط با هم هستند. جامعه و فرهنگ در تغییر و تحول مداوم می‌باشند، اما تغییرات فرهنگی که معمولاً شامل نوآوریها، اکتشافات و اختراعات، تلقی آداب و مفاهیم جدید رفتاری و اخلاقی، پدید آمدن سبک‌ها و نظریه‌های جدید در علوم فیزیکی و علوم انسانی از جمله ادبیات و هنر و ... می‌باشند، موجب تغییر و تحولات اجتماعی می‌گردند، و در این میان نقش "اندیشه‌های مترقی و خلاق انسانی" هسته اصلی تغییرات فرهنگی است.

"آموزش و پرورش" و "وظیفه انتقال"، "نقد و ارزشیابی" و "توسعه میراث فرهنگی" را به عهده دارد، بنابراین عمده‌ترین وظیفه یعنی "فرهنگ سازی" به عهده این نهاد محول گردیده است. هر چقدر انسانهای خلاق و مبتکر در جامعه بیشتر باشند، نقد و ارزشیابی میراث فرهنگی و توسعه آن بیشتر می‌گردد و افزایش و توسعه میراث فرهنگی در جامعه به شکوفایی و باروری بیشتر تمدن بشری منجر خواهد گردید. رمز تفاوت دنیای پیشرفته و دنیای عقب‌مانده (یا در حال پیشرفت) هم در همین نکته است، که در جوامع پیشرفته، آموزش و پرورش عمدتاً به تربیت انسانهای خلاق که به نقد و ارزشیابی و توسعه میراث فرهنگی اهتمام می‌ورزند، اقدام می‌نماید. در صورتی که در جوامع عقب‌افتاده عمده تلاش آموزش و پرورش صرف انتقال میراث فرهنگی می‌گردد. در حقیقت اساسی‌ترین رسالت امروزی آموزش و پرورش، دادن تفکر خلاق به فراگیران می‌باشد، زیرا نقد و ارزشیابی میراث فرهنگی که شامل سنن و باورها، ارزشها و نگرش‌ها و نیز میراث علمی می‌باشد، از

منطبق با فلسفه اجتماعی و اعتقادی جامعه اسلامی ماست که آموزش و پرورش قادر خواهد بود انسانهای دین‌دار و دین‌باور و آگاه و با فرهنگ و کارآمد تربیت نموده، راه توسعه فرهنگی را هموار سازد.

آموزش و پرورش در گستره جهان امروز دستخوش تحولات فراوانی گردیده است و بیش از پیش در جهت توسعه و تعمیق "فرهنگ" و شیوه‌های مؤثر "فرهنگ‌سازی" و "رفتارسازی" توفیق یافته است. در این میان سرمایه‌گذاری فرهنگی و ایجاد فرصت‌های مناسب برای صاحبان فکر و اندیشه فراهم گردیده و برای تعمیق امر یادگیری و خودشکوفایی و پرورش استعدادها و خلاقیت

در جامعه می‌باشد. مطالعه کشورهای که در دو یا سه دهه گذشته سرمایه‌گذاری لازم را برای اعتلا و ارتقای آموزش و پرورش خویش انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که میزان توسعه اقتصادی آنان به صورت خیره‌کننده‌ای رشد داشته است. باروری فرهنگی جامعه مستلزم تبادل و ارتباط و گوناگونی فرهنگها، تبادل و تضارب اندیشه‌ها، مشارکت در فعالیتهای فرهنگی و خلاقیت فرهنگی، رشد و توسعه دانش و بیان آزادانه افکار و عقاید می‌باشد. شک نباید داشت که برای ایجاد تحرک و پویایی فرهنگی در جامعه باید بستر لازم و مناسب چنین شرایطی را فراهم نمود، اما مناسب‌ترین بستر و جایگاه برای باروری فرهنگی، نهاد تعلیم و تربیت یعنی آموزش و پرورش است. تئوریهای جدید یادگیری، هیچ عاملی همچون مشارکت و فعالیت فراگیر را در جریان یادگیری مؤثر نمی‌شناسند، و مشارکت و فعالیت فراگیران تنها در بستری امن و آرام، که امکان اظهار نظرهای آزادانه، و گفت و شنودهای انتقادی و بیان آزادانه افکار و عقاید را فراهم آورد، تحقق خواهد یافت، و رشد و توسعه علمی و تحرک و پویایی فرهنگی در سایه چنین شرایط و مشارکتی امکان‌پذیر خواهد بود، و لزوماً "رفتارسازی" یا "فرهنگ‌سازی" در چنین موقعیتی به وقوع خواهد پیوست. بنابراین برای حصول چنین شرایطی نیاز به تغییرات اصولی و مؤثر در نظام تربیت معلم، نظام مدیریت آموزشی و اداری، تغییر در ساختار و برنامه‌های درسی و سرانجام تغییر در نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتار مردم نسبت به آموزش و پرورش سهم اساسی دارد. تنها در صورت تحقق برنامه‌های واقع‌بینانه و



محیط زیست و زندگی و ... باید از طریق تحول در برنامه‌های آموزشی برای فراگیران رفتارسازی گردد.

همچنین لزوم همسویی و هماهنگی بین نهادهای فرهنگی رسمی و غیررسمی به منظور تحکیم و ترویج رفتارهای هدفمند باید مورد توجه قرار گیرد. توجه به مدرسه و مدرسه محوری به عنوان عامل انتقال فرهنگی در راستای تأمین و تحقق اجرای عدالت آموزشی و حذف نابرابریهای آموزشی از دیگر موارد، فرهنگ‌سازی در جامعه می‌باشد، چرا که یکی از شاخصه‌های توسعه فرهنگی، فراهم نمودن امکانات و فرصت‌های مساوی برای کسب تعلیم و تربیت در جامعه می‌باشد.

توجه به نیازهای دانش‌آموزان به خصوص نیروهای جوان و نوجوان و تأمین شرایطی مناسب که قادر به رشد توانمندی‌های آنان گردیده و بویژه خلاقیت‌ها و ابتکارات آنان را متجلی سازد، بسیار ضروری می‌نماید. چنین شرایطی قطعاً نیازمند فضای فرهنگی مخصوصی است که در آن توجه به ارزشهای مدنی، سعه صدر و درک ویژگیهای جوانان و نوجوانان و تأمین خواسته‌های معقول آنان از اصول اولیه تعمیق توسعه فرهنگی در جامعه می‌باشد.

نقش بسیار مؤثر " معلم " در فرآیند فرهنگ‌سازی در جامعه نشان می‌دهد که تا چه اندازه باید به نقش الگویی معلم در ترویج و اشاعه فرهنگی توجه نمود. شاید هیچ یک از مؤلفه‌های فرهنگی به اندازه نقش معلم در رفتارسازی فراگیران مؤثر و کارساز نباشد، زیرا معلم، هم با ایجاد نگرش‌های " تفکر ساز " قادر به توانمند نمودن فراگیران در نقد و ارزشیابی و

و نوآوری دانش‌آموزان اقدامات زیادی به عمل آمده است.

با توجه به رشد سریع تکنولوژی ارتباطات، فرهنگ ارتباط و اطلاع‌رسانی توسعه فراوانی یافته است و این امر توسعه فرهنگی را از طریق دسترسی به آخرین پژوهش‌ها و دستاوردهای علمی و فرهنگی ممکن ساخته است. علوم انسانی به عنوان مجرای انتقال فرهنگ و جهان‌بینی و به خصوص درس تاریخ با هدف انتقال مفاهیم اساسی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است، در همین راستا تحکیم و تقویت زبان و ادبیات فارسی در کشورمان، به عنوان میراث و گنجینه‌ای عظیم که هویت فرهنگی ما ایرانیان را حیات می‌بخشد باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

توجه به تفکر و نقد و ارزشیابی و آموزش یادگیر - محور روش حل مسأله و گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش و تفکر انتقادی در بستر تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش نوین جایگاهی ویژه و مؤثر یافته است. قطعاً چنین شیوه‌های آموزشی و پرورشی که منشأ تفکر خلاق و رفتارسازی و آفرینش فرهنگی و نوآفرینی می‌باشد باید در تعلیم و تربیت کشورمان نهادینه گردد.

مسائلی همچون قانون‌گرایی و برخورد مناسب با قانون‌شکنان، همراهی و هماهنگی سیاستهای توسعه فرهنگی - آموزشی با سیاستهای کلان توسعه، توسعه مشارکت مردم در زمینه‌های مختلف به خصوص تعلیم و تربیت، توسعه ارزشهای مدنی با توجه به نقش خانواده، خویشن‌داری و شکیبایی در مقابل نظریات مخالف، تقویت و توجه به فرهنگ مطالعه و کتابخوانی و ترویج اندیشه محافظت از

پی‌نوشت‌ها:

۱ و ۲ - چالش‌های نوین جهانی آموزش و پرورش و توسعه فرهنگی، مهشید باستانی‌پور مقدم، روزنامه همشهری، دوشنبه ۱۷ فروردین ۷۷.

۳- جامعه و تعلیم و تربیت، دکتر علی شریعتمداری.

۴- همان منبع شماره یک.

۵- آیات و سوره‌هایی که سیروا فی الارض ... گردش در زمین را توصیه می‌کنند، عبارتند از: یوسف، آیه ۱۰۹ - حج، آیه ۴۶ - روم، آیه ۹ فاطر، آیه ۴۴ - غافر، آیه ۸۲ - محمد، آیه ۱۰ آل عمران، آیه ۱۳۷ - انعام، آیه ۱۱ - نحل، آیه ۳۶ - نمل، آیه ۶۹ - عنکبوت، آیه ۲۰.

منابع:

- ۱- مسائل جهانی آموزش و پرورش، تألیف ژان توما، ترجمه دکتر احمد آقازاده.
- ۲- آموزش و پرورش در قرن بیستم، تألیف امان‌الله صفوی.
- ۳- جامعه و تعلیم و تربیت، تألیف دکتر علی شریعتمداری.
- ۴- چالش‌های نوین جهانی آموزش و پرورش و توسعه فرهنگی، مهشید باستانی‌پور مقدم، "مقاله" روزنامه همشهری، دوشنبه ۱۷ فروردین ۷۷.



نهایتاً توسعه میراث علمی و فرهنگی می‌باشد و هم با نقش الگویی خویش برای فراگیران در نوع رفتار و منش و زیست اجتماعی، عملاً راه و نحوه زندگی کردن را که همان "فرهنگ" است، "رفتارسازی" می‌نماید.

شاید مدتهاست که این پرسش در توانایی و نقش آفرینی آموزش و پرورش ما مطرح است که چرا نقش تعلیم و تربیت در جامعه ما از فرهنگ‌سازی و رفتارسازی برای جامعه، به مرکز و نهادی برای انباشتن محفوظات و معلومات تبدیل گردیده است و پاسخ این سؤال مهم آن است که نقش فرهنگی تعلیم و تربیت باید دستخوش تحول گردد، یعنی آموزش و پرورش باید گستره فرهنگی یابد. درس‌ها و آموزش‌ها باید "رفتار" گردد و "رفتارها" باید "فرهنگ" شوند، یعنی "راه زندگی" و "مسیر علمی جامعه". تنها با این شیوه است که تربیت "دینی"، "اخلاقی"، "علمی"، "اجتماعی"، "عاطفی"، "عقلانی" قانونمندی و قانونگرایی، سعه صدر، تفاهم متقابل، مباحثه، نقد و ارزشیابی، اکتشاف و ابداع و نوآوری، تعمیق گستره پژوهش و تحقیق، ارتقای قوه تشخیص و بصیرت دانش‌آموزان، غنای فرهنگی و احترام و ارج نهادن به علم و فرهنگ و تمدن بشری و ... ایجاد خواهد گردید. فراموش نکنیم که مردم با فرهنگ خود زندگی می‌کنند و فرهنگ مسیر و راه زندگی آنان است. شاید، امروز مهم‌ترین رسالت علمای توسعه فرهنگی چیزی جز تبدیل "آموزش و پرورش" به "فرهنگ" و یا تغییر "فرهنگ" به "آموزش و پرورش" مطلوب نباشد.